

عالیجاها

در باب املاك مشگین قراچورلو، من نه واسطه قراچورلو هستم، و نه مدعی دیگری. بلکه محض صلاح دولت و خیرخواهی می گویم، و می دانم در سراین املاك برای من مرارتها حاصل شد.

و قراچورلو اگر کشته شوند، و مال شان را غارت و عیال شان را اسیر نمایند، چون سخن حساسی دارند، دست ازین املاك نخواهند کشید. و به هیچ وجه فراری نشدند، در سراین امر پراکنده می شوند. و مضایقه ازین ندارم که هرگاه املاك را ابوابجمع مشگین نمایند، لامحاله قراچورلو را هم ضمیمه ابوابجمعی مشگین بکنند، و رفع این گفتگو را نمایند. يك دفعه درین خصوص گفتگو طی بشود بهتر است که هر روز گفتگو باشد.

به نمك نایب السلطنه هرچه فکر می کنم چاره نمی بینم. و پیش ازین هر وقتی از اوقات درین خصوص عرض کردم، نایب السلطنه بنا بر مماشاة با عطاخان فرمودند: «ساکت شو!» با آن حال باز قراچورلو متقاعد نشدند. حال امر مشگین از صدقه سر مبارك نایب السلطنه مضبوط، و بیوه زنی صاحب ملك حساسی خود می باشد. اینها ایل و نوکر هستند، چگونه متحمل باشند؟

و مطلب از این همه انقلاب و تبدیل و تغییر، غیر ازین نبود که این

گونه مماشاة ترك بشود، و هر کس به حق و حساب خود راضی باشد، و از طریق راست و حق نکول نکند. نه به خدا خوش می آید، و نه در طریق عدالت پسندیده!

بالجمله درین باب سعی، و صریحش را عرض بکن. نوعی نمایند که این گفتگو به طریق حق و حساب طی، و من در این میان خلاص باشم. چاره و علاج، هر چه فکر می کنم، غیر از این که نوشته ام نمی دانم.